

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم:

به پاس تعبیر عظیم و انسانی‌شان از کلمه اثار و از خودگذشتگی؛

به پاس حافظه سرشار و گرمای امیدبخش وجودشان که در این سردترین روز کاران بهترین پشتیبان است؛

به پاس قلب‌های بزرگشان که فریادس است و سرگردانی و ترس درناهمشان به شجاعت می‌کراید؛

و به پاس محبت‌های بی‌دین‌شان که مرکز فروکش نمی‌کند؛

این مجموعه را به خانواده عزیزم تقدیم می‌کنم.

پاسکزاری

پاس خدای را که سخوران، در ستون او بماند و شمارندگان، شمردن نعمت های او ندانند و کوشندگان، حق او را گزاردن نتوانند..
بی شک، منزلت معلم، اجل از آن است که در مقام قدردانی از زحمات بی شائبه ی او، با زبان قاصود دست ناتوان، چیزی بنگاریم.
ابا بر حسب وظیفه و از باب "من لم یسکر المنعم من المخلوقین لم یسکر الله عزوجل":

از استاد با کمالت و شایسته؛ جناب آقای دکتر عبدالله پارسا که در کمال سه صدر، با حسن خلق و فروتنی، از بیج گلی در این عرصه بر من دریغ
نمودند و زحمت راهمائی این رساله را بر عهده گرفتند که بدون مساعدت ایشان، این پروژه به نتیجه مطلوب نمی رسید؛ از استاد صبور و مدبر،
جناب آقای دکتریدالله مهرعلیزاده، که مشاوره های دلسوزانه ایشان را احکشا و راهمابودند کمال تشکر و قدردانی را دارم. از داوران گرامی و
ناظر محترم به پاس بی شهادت ارزنده شان، پاسکزارم.

باشد که این خردترین، بخشی از زحمات آنان را پاس گوید.

نام خانوادگی: مقدم		نام: فاطمه	شماره دانشجویی: ۹۰۲۲۱۰۷
عنوان پایان‌نامه: بررسی نگرش دانشجویان و دانش‌آموختگان کارشناسی ارشد گروه علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز درباره نقش برنامه‌های درسی رشته تحصیلی خود بر رشد مهارت‌های شغلی و شانس اشتغال آنها.			
استاد راهنما: دکتر عبدالله پارسا			
استاد مشاور: دکتر یداله مهرعلیزاده			
درجه تحصیلی: کارشناسی ارشد		رشته: علوم تربیتی	گرایش: تحقیقات آموزشی
دانشگاه: شهید چمران اهواز		دانشکده: علوم تربیتی و روانشناسی	گروه: علوم تربیتی
تاریخ فارغ التحصیلی: ۱۳۹۲/۱۰/۲۵		تعداد صفحات: ۱۸۲	
کلید واژه‌ها: انتظارات شغلی، دانش‌آموختگان، برنامه‌درسی، تحصیلات تکمیلی.			
<p>چکیده: هدف این پژوهش بررسی نگرش دانشجویان و دانش‌آموختگان کارشناسی ارشد گروه علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز نسبت به نقش برنامه‌درسی رشته تحصیلی خود بر کسب مهارت‌های شغلی، انتظارات شغلی و شانس اشتغال آنها است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانشجویان و دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی ارشد رشته علوم تربیتی در کشور است که گروه علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز به عنوان یک نمونه غیر احتمالی در دسترس مورد بررسی قرار گرفتند. برای گردآوری اطلاعات از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شد. ابزار ساخته شده با ۶ خرده مقیاس و ۵۳ گویه اجرا گردید. روایی سؤالات پرسشنامه از طریق روایی محتوایی، به تأیید برخی از اعضای هیأت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز و دانش‌آموختگان و دانشجویان رسید. همچنین، به منظور تعیین روایی ملاکی پرسشنامه، آزمون آماری همبستگی پیرسون به کار برده شد. نتایج آزمون روایی پرسشنامه را $r=0/73$ نشان داد. برای تحلیل سؤالات پژوهش از آمار توصیفی (فراوانی، میانگین، درصد، جدول) و استنباطی (تحلیل رگرسیون چندگانه، ضریب همبستگی، تحلیل واریانس یک‌راهه) استفاده شد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که نگرش دانشجویان و دانش‌آموختگان موردنظر نسبت به برنامه‌درسی رشته تحصیلی‌شان قادر به پیش‌بینی انتظارات شغلی و میزان رشد مهارت‌های شغلی آنان است. بین نگرش دانشجویان و دانش‌آموختگان نسبت به دانشگاه محل تحصیل با انتظارات شغلی و رشد مهارت‌های شغلی آنان همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد. عامل جنسیت بر نگرش گروه نمونه نسبت به برنامه‌درسی رشته تحصیلی‌شان، انتظارات شغلی و مهارت‌های شغلی آنان اثر معناداری داشته است. عامل رشته و تعامل دو فاکتور رشته و جنسیت بر انتظارات شغلی و مهارت‌های شغلی نمونه تأثیر معناداری داشته است.</p>			

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه
۲.....	بیان مسأله
۷.....	ضرورت و اهمیت
۹.....	اهداف پژوهش
۹.....	الف) هدف کلی
۱۰.....	ب) اهداف جزئی
۱۰.....	سؤالات پژوهش
۱۱.....	تعاریف مفهومی و عملیاتی اصطلاحات و متغیرها

فصل دوم: مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۱۵.....	مقدمه
۱۵.....	مبانی نظری پژوهش
۱۵.....	تحولات جهانی آموزش عالی
۱۹.....	آموزش عالی ایران
۲۲.....	اهداف و رسالت‌های آموزش عالی
۳۱.....	ارتباط آموزش عالی و جامعه
۳۳.....	الف) نظریه فنی - کارکردی
۳۳.....	ب) نظریه سرمایه انسانی

- ج) نظریه انتقادی ۳۴
- د) دیدگاه تجدید نظر شده براون و اسکیس ۳۴
- و) رویکرد سیستمی ۳۴
- ه) نظریه کشمکش ۳۵
- ی) نظریه رفتار مصرف کننده ۳۶
- مهارت شغلی ۳۹
- برنامه درسی ۴۴
- الف) برنامه درسی بازار محور ۴۶
- ب) برنامه درسی مبتنی بر شایستگی ۴۷
- ج) الگوی دیکوم ۴۷
- د) برنامه درسی وارونه ۴۸
- و) الگوی کلاین ۴۹
- شکل گیری رشته علوم تربیتی ۵۲
- علوم تربیتی در ایران ۵۸
- رشته تحقیقات آموزشی ۶۱
- رشته مدیریت آموزشی ۶۳
- رشته فلسفه تعلیم و تربیت ۶۸
- مبانی تجربی ۷۳
- الف) تحقیقات داخلی ۷۳
- ب) تحقیقات خارجی ۹۱

نتیجه ۹۶

فصل سوم: روش تحقیق

مقدمه ۹۹

روش تحقیق ۹۹

جامعه و نمونه آماری ۹۹

شیوه و ابزار گردآوری داده‌ها ۱۰۰

مراحل تنظیم پرسشنامه ۱۰۲

روایی و پایایی پرسشنامه ۱۰۲

تجزیه و تحلیل داده‌های پرسشنامه ۱۰۳

فصل چهارم: یافته‌های پژوهش

مقدمه ۱۰۵

یافته‌های مربوط به توزیع نمونه آماری پژوهش ۱۰۵

یافته‌های مرتبط با سؤالات تحقیق ۱۰۷

فصل پنجم: بحث و نتیجه‌گیری

مقدمه ۱۲۲

تحلیل نتیجه سؤال ۱ ۱۲۲

تحلیل نتیجه سؤال ۲ ۱۲۴

تحلیل نتیجه سؤال ۳ ۱۲۹

تحلیل نتیجه سؤال ۴ ۱۳۲

تحلیل نتیجه سؤال ۵ ۱۳۵

تحلیل نتیجه سؤال ۶	۱۳۷
تحلیل نتیجه سؤال ۷	۱۳۸
تحلیل نتیجه سؤال ۸	۱۳۹
نتیجه	۱۳۹
محدودیت‌های پژوهش	۱۴۸
پیشنهادات کاربردی	۱۴۸
پیشنهادات پژوهشی	۱۵۱

منابع

منابع فارسی	۱۵۳
منابع لاتین	۱۶۹
ضمائم	۱۷۵
چکیده انگلیسی	۱۸۲

فهرست جداول

فصل اول

جدول ۱-۱: مقایسه نرخ بیکاری دانش‌آموختگان آموزش عالی کشور در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۹۰	۴
جدول ۲-۱: جمعیت فعال دانش‌آموخته و در حال تحصیل کشور به تفکیک رشته در سال ۱۳۹۰	۵

فصل دوم

جدول ۱-۲: دسته‌بندی میالاره از رشته‌های تخصصی علوم تربیتی	۵۶
جدول ۲-۲: دروس ارائه شده در مقطع کارشناسی ارشد تحقیقات آموزشی	۶۳
جدول ۲-۳: دروس ارائه شده در مقطع کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی	۶۷

جدول ۲-۴: دروس ارائه شده در مقطع کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت ۷۲

فصل سوم

جدول ۳-۱: توزیع جامعه آماری به تفکیک رشته تحصیلی و سال ورود به دانشگاه ۱۰۰

جدول ۳-۲: گویه‌های پرسشنامه ۱۰۱

جدول ۳-۳: ضریب پایایی گویه‌های پرسشنامه ۱۰۳

فصل چهارم

جدول ۴-۱: فراوانی دانشجویان و دانش‌آموختگان گروه علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز طی سال‌های

(۱۳۹۱-۱۳۸۵) به تفکیک رشته، جنسیت و وضعیت تأهل ۱۰۵

جدول ۴-۲: میانگین، انحراف استاندارد و فراوانی گروه نمونه به تفکیک سن ۱۰۶

جدول ۴-۳: وضعیت اشتغال گروه نمونه به تفکیک رشته تحصیلی ۱۰۶

جدول ۴-۴: وضعیت اشتغال گروه نمونه هر رشته به تفکیک زمان اشتغال و ارتباط شغل با رشته تحصیلی

..... ۱۰۷

جدول ۴-۵: مدل کلی برازش رگرسیونی ۱۰۸

جدول ۴-۶: خلاصه مدل ۱۰۸

جدول ۴-۷: ضرایب رگرسیونی ۱۰۹

جدول ۴-۸: مدل کلی برازش رگرسیونی ۱۰۹

جدول ۴-۹: خلاصه مدل ۱۱۰

جدول ۴-۱۰: ضرایب رگرسیونی ۱۱۰

جدول ۴-۱۱: میانگین و انحراف استاندارد گروه نمونه بر اساس نگرش به دانشگاه محل تحصیل و انتظارات شغلی

آنها ۱۱۱

جدول ۴-۱۲: ضریب همبستگی نگرش گروه نمونه به دانشگاه محل تحصیل با انتظارات شغلی آنها ۱۱۱

- جدول ۴-۱۳: میانگین و انحراف استاندارد گروه نمونه به تفکیک نگرش به دانشگاه محل تحصیل و مهارت‌های شغلی آنها ۱۱۲
- جدول ۴-۱۴: ضریب همبستگی نگرش گروه نمونه به دانشگاه محل تحصیل و رشد مهارت‌های شغلی آنها ۱۱۲
- جدول ۴-۱۵: میانگین و انحراف استاندارد گروه نمونه به برنامه درسی به تفکیک جنسیت و رشته تحصیلی ۱۱۳
- جدول ۴-۱۶: مقایسه میانگین نگرش گروه نمونه به برنامه درسی ۱۱۴
- جدول ۴-۱۷: میانگین و انحراف استاندارد انتظارات شغلی گروه نمونه به تفکیک رشته تحصیلی و جنسیت ۱۱۵
- جدول ۴-۱۸: مقایسه میانگین انتظارات شغلی گروه نمونه ۱۱۶
- جدول ۴-۱۹: نتایج آزمون تعقیبی LSD ۱۱۷
- جدول ۴-۲۰: میانگین و انحراف استاندارد مهارت‌های شغلی گروه نمونه به تفکیک جنسیت و رشته تحصیلی ۱۱۸
- جدول ۴-۲۱: مقایسه میانگین مهارت‌های شغلی گروه نمونه به تفکیک رشته تحصیلی و جنسیت ۱۱۸
- جدول ۴-۲۲: نتایج آزمون تعقیبی LSD ۱۱۹

فهرست شکل‌ها

- شکل ۲-۱: رویکردهای کلی درباره اهداف و رسالت‌های آموزش عالی و روابط آنها ۳۰
- شکل ۵-۱: تطابق برنامه‌درسی با رویکردهای کلی درباره رسالت‌های آموزش عالی و روابط آنها ۱۴۲

فصل اول

کلیات پژوهش

نقش آموزش عالی در ایجاد و توسعه مهارت‌های شغلی نیروی کار آینده، مدت‌ها است که موضوع بحث دانشگاه‌ها بوده است. با شروع موج سوم علم (انقلاب الکترونیک) از دهه ۱۹۹۰ و مواجهه دانشگاه‌ها با تحولات فراصنعتی و جامعه اطلاعاتی، علم و به تبع آن یادگیری و آموزش عالی، باید بیش از گذشته و عمیقاً متفاوت با قبل، با منطق درونی زندگی و منطق درونی کسب و کار درآمیخته و آشنا بشود. فقط تولید دانش کافی نیست، بلکه تبدیل دانش، بازاریابی دانش و طراحی بسته‌های دانش برای واحدهای کار نیز لازم است. ارتباط مثبتی بین سطح کیفیت آموزشی فرد و توانمندی‌های وی برای ورود به بازار کار یا قدرت حل مسائل و تصمیم‌گیری صحیح وجود دارد. ولیگامیج^۱ (۲۰۰۹) معتقد است: دانشگاه‌ها باید مجموعه مهارت‌هایی را که به بهترین وجه می‌توانند در خدمت نیازهای بازار کار آینده باشند، بشناسند و برنامه‌درسی را با این نیازها هماهنگ سازند. ذی‌نفعان آموزش عالی، در سطح دولت و بازار کار و سرمایه و بنگاه‌های صنعتی و خدماتی، چه در سطح دولت و چه در سطح مالیات‌دهندگان؛ هر روز بیش از پیش نیازهای ژرف و روزافزون خود را به آموزش عالی برای بقا و توسعه و برآمدن از عهده رقابت‌ها عرضه می‌کنند و حاضر می‌شوند که هزینه بیشتری برای استفاده از آموزش عالی بپردازند؛ اما در مقابل نسبت به کیفیت آن نیز کنجکاو و پی‌گیر می‌شوند. هر چه دانشگاه و آموزش عالی بیشتر محل توجه و تقاضا واقع می‌شود، حساسیت نسبت به اعتبارسنجی آن، اطمینان از پاسخگویی اجتماعی آن و تضمین کیفیت آن نیز افزایش پیدا می‌کند (ایتن^۲، ۲۰۰۶). از این رو، در پژوهش حاضر سعی بر این است که میزان موفقیت دانشگاه‌ها در تحقق رسالت موردنظر با توجه به نگرش‌ها و انتظارات شغلی دانشجویان و دانش‌آموختگان

^۱ - Weligamage

^۲ - Eaton

نسبت به برنامه‌های درسی در دانشگاه و فرصت‌های شغلی پیش روی آنها مورد مطالعه قرار گیرد.

بیان مسأله

همچون گذشته، امروز نیز آموزش به عنوان کلید پویایی، نوآوری، سازگاری، تغییر و توانمندی بلند مدت سازمان‌ها شناخته می‌شود (نیلسون^۱، ۲۰۱۰). یکی از مشکلات و بحران‌های اجتماعی و نگرانی اصلی آموزش عالی امروز، مسأله اشتغال و آینده شغلی جوانان به ویژه دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها و تأمین انتظارات آنان است (تریلوین و وولا^۲، ۲۰۰۸). بیکاری این گروه، از چالش‌های مهم و شاید از مهم‌ترین چالش‌های کنونی دنیا است و جوامع در حال توسعه درگیری جدی‌تری با این مسأله دارند (شرح‌شریفی، ۱۳۹۱). با افزایش چشمگیر میزان ثبت‌نام در مؤسسات آموزش عالی، دیگر مدرک تضمین مناسبی برای اشتغال نیست و انتظار می‌رود مؤسسات آموزش عالی دانشجویان را به مهارت‌ها و ویژگی‌های شغلی تجهیز کنند (جوین و شنگ‌لی^۳، ۲۰۱۱). تحقیقات نشان داده‌اند که ضروری است ویژگی‌های شغلی دانش‌آموختگان تقویت شود (الکساندر^۴، ۲۰۰۶؛ هوبان^۵ و همکاران، ۲۰۰۴؛ کمیر ولیانگ^۶، ۲۰۰۰ نقل در تریلوین و وولا، ۲۰۰۸). از این رو، همانگونه که دانشگاه از ارج و احترامی در جامعه برخوردار است، انتظاراتی هم از آن می‌رود که به طور بی‌وقفه به تناسب خود با جامعه و نیازهای متحول و بازار کار فکر کند و خود را با مسائل محلی و محیط زیست موزون و متوازن سازد؛ آموزش‌های خود را کارآمد و معطوف به حل مسائل جامعه کند؛ دانش‌آموختگان را انسان‌هایی طراح، خلاق و کارآفرین و دارای مهارت‌های عملی برای ورود به میدان‌های کار، زندگی و خلق آموزش تربیت کند (گیبونز^۷، ۱۹۹۸: ۵۵-۱۰؛ نقل در فراستخواه

¹ - Nilsson

² - Treleaven & Voola

³ - Ju pan and Sheng lee

⁴ - Alexander

⁵ - Hoban

⁶ - Kember & Leung

⁷ - Gibbons

۱۳۸۹: ۱۹۲). هر چند به زعم کلانچی و بالارد^۱ (۱۹۹۵)، مشخصاً برای دانشگاه‌ها غیرممکن است که تضمین کنند دانش‌آموختگان مهارت‌های عمومی و ویژگی‌های مطلوب را کاملاً کسب نموده و ویژگی‌ها را در مدارک‌شان ثبت کنند. با این حال، آنچه که دانشگاه باید تضمین کند، این است که دانشجویان این فرصت را داشته باشند که یاد بگیرند و مهارت‌های عمومی و توانایی‌هایشان را در دوره تحصیل گسترش دهند.

بررسی ۳۵ ساله عرضه نیروی کار در جمهوری اسلامی ایران حاکی است که تعداد دانش‌آموختگان بیکار آموزش‌عالی از ۱۱۳۶۵ نفر در سال ۱۳۵۵ به حدود ۹۱۶۱۰۹ نفر طی سال ۱۳۹۰ افزایش یافته‌است. سالانه به طور متوسط عرضه نیروی کار دارای تحصیلات عالی رشدی بیش از ۱۳ درصد داشته‌است. بی‌شک این امر ناشی از تغییر ساختار جمعیت کشور طی این دوره نیز می‌باشد. حال آنکه تقاضا برای نیروی کار دارای تحصیلات عالی از ۲۶۸/۳۱۵ نفر در سال ۱۳۵۵ به حدود ۳/۷۴۱/۹۹۹ نفر طی سال ۱۳۹۰ افزایش یافته‌است که متوسط رشد سالانه آن بیش از ۷/۵ درصد است. همانطور که ملاحظه می‌شود، شتاب عرضه نیروی کار دارای تحصیلات عالی در مقایسه با تقاضای آن بسیار افزون‌تر است. البته این امر بدون در نظر گرفتن تعداد زیادی از دانش‌آموختگان مهاجر از کشور است. حال اگر فرض شود تمام شاغلان کشور در چارچوب نیاز بنگاه‌ها و با در نظر گرفتن رشته و تخصص خود جذب و مشغول فعالیت شده باشند، آنگاه بررسی وضعیت نیروی کار دارای تحصیلات عالی به تفکیک گروه‌های عمده تحصیلی و همین طور جنس، حاکی از عدم توازن بیشتر در عرضه و تقاضای نیروی کار در این گروه از جمعیت فعال کشور است. ارزیابی جمعیت دانش‌آموخته و در حال تحصیل دانشگاهی در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۹۰ نیز نشان‌دهنده رشد ۹/۴ درصدی عرضه نیروی کار بیش از تقاضا می‌باشد. از سوی دیگر نرخ بیکاری این

¹ - Clanchy and Ballard

گروه در سال ۱۳۵۵، ۰/۴ درصد بوده که در سال ۱۳۹۰ به ۱۹/۴ درصد رسیده است (فصلنامه آمار کار، ۱۳۹۱: ۲۹-۳۰).

جدول ۱-۱: مقایسه نرخ بیکاری دانش‌آموختگان آموزش عالی کشور در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۹۰^۱

نرخ بیکاری	جمعیت دانش‌آموختگان آموزش عالی		شرح
	بیکار	شاغل	
۰/۴	۱۱۳۶۵	۲۸۶۳۱۵	سال ۱۳۵۵
۱۹/۴	۹۰۱۶۱۹	۳۷۴۱۹۹۹	سال ۱۳۹۰
۱۱/۷	۱۳/۳	۷/۶	متوسط رشد دوره

رشته علوم تربیتی از پرکاربردترین رشته‌های دانشگاهی در نهادها و مؤسسات آموزشی مختلف است. وزارت‌خانه‌های آموزش و پرورش، وزارت‌خانه علوم و تحقیقات و فناوری و مراکز فرهنگی-سراها، سازمان بهزیستی، سازمان زندان‌ها، کانون‌های اصلاح و تربیت، مراکز مشاوره خصوصی، مدارس و ... از جمله این نهادهاست که از اساسی‌ترین نهادهای اجتماعی هستند و مهم‌ترین وظیفه آنها تربیت انسان‌هایی است که آینده جامعه را تعیین خواهند کرد. هر قدر برنامه‌های این نهادها اصولی‌تر و دقیق‌تر باشد، بازده آن که همانا توسعه و پیشرفت جامعه است، بیشتر بهبود می‌یابد. آمار ارائه شده توسط مرکز آمار و اطلاعات راهبردی کشور در سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد جمعیت فعال دانش‌آموخته یا در حال تحصیل در رشته‌های تربیت معلم و علوم تربیتی ۳۳۰۰۱۱ نفر است. که از این میان ۸/۱ درصد یعنی ۳۰۴۶۸۸ نفر شاغل و تعداد ۲۵۳۲۳ نفر (۲/۸ درصد) بیکار می‌باشند. نرخ بیکاری این رشته در سال ۱۳۹۰، ۷/۷ درصد گزارش شده است. از آنجا که رشته‌های دبیری نیز در زمره رشته‌های تحصیلی تربیت معلم و علوم تربیتی می‌باشند و عمدتاً دانش‌آموختگان این رشته‌ها جزء شاغلان مراکز آموزشی بوده و توسط وزارت آموزش و

^۱ - مأخذ: مرکز آمار ایران، نتایج طرح آمارگیری نیروی کار، ۱۳۹۰.

پرورش پس از اتمام تحصیلات خود جذب می‌گردند، در نتیجه تقاضای نیروی کار برای این گروه از دانش‌آموختگان بیش از عرضه آن می‌باشد (فصلنامه آمار کار، ۱۳۹۰: ۲۸-۳۰).

جدول ۲- ۱: جمعیت فعال دانش‌آموخته و در حال تحصیل کشور به تفکیک رشته در سال ۱۳۹۰^۱

نرخ بیکاری	جمعیت فعال از نظر اقتصادی				گروه تحصیلی	
	درصد	بیکار	درصد	شاغل		
۱۵/۲	۹/۹	۸۸۸۱۸	۱۳/۲	۴۹۴۰۳۸	۵۸۲۸۵۶	علوم انسانی
۷/۷	۲/۸	۲۵۳۲۳	۸/۱	۳۰۴۶۸۸	۳۳۰۰۱۱	تربیت معلم و علوم تربیتی

این مسأله بیان می‌کند که علاوه بر افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها، فرصت‌های شغلی ایجاد شده عمدتاً نیازمند تخصص‌های دانشگاهی نبوده است. به عبارت بهتر، کارفرمایان به تخصص و دانش دانش‌آموختگان دانشگاهی نیاز کمتری احساس می‌کنند. یکی از مصادیق و در عین حال دلایل فقدان کیفیت در آموزش - عالی کشور ما، ناکارآمدی برنامه‌های درسی و دوره آموزشی دانشگاه‌ها در پاسخ‌گویی به نیازهای بازار کار و صنعت به نیروی انسانی ورزیده و ماهر است (شرح شریفی، ۱۳۹۰). جی کوبز^۲ (۲۰۰۳) نیز بی‌توجهی به ویژگی زمانمند بودن برنامه‌های درسی را از جمله دلایل افول کیفیت برنامه‌ها تلقی می‌نماید. از این رو، ضرورت تناسب برنامه‌های درسی رشته‌های تحصیلی با نیازهای جدید بیش‌ازپیش جلوه‌گر شده است و بازنگری برنامه‌های درسی در این جهت مستلزم ارزیابی آنها است. بهترین ارزیابان برنامه‌های درسی نیز مشتریان بلافصل آنها یعنی دانشجویان و دانش‌آموختگان هستند. دانشجویان به عنوان یکی از مهم‌ترین ذی‌نفعان آموزش عالی، از دیدگاه محققان (مارش^۳، ۲۰۰۹؛ گریفیث^۴ و همکاران، ۲۰۰۷؛ وایز و باندی^۵،

^۱ - مأخذ: مرکز آمار ایران، نتایج طرح آمارگیری نیروی کار، ۱۳۹۰.

^۲ - Jacobs

^۳ - Marsh

^۴ - Griffiths

^۵ - Wise & Bondi

۲۰۰۲؛ نصر و همکاران، ۲۰۰۸؛ نقل در شادفر و همکاران، ۱۳۹۰)، دارای حق اظهار نظر درباره برنامه‌درسی هستند؛ آنها از جمله منابع مهم اطلاعاتی برنامه‌ریزی‌درسی هستند که متأسفانه اغلب مورد غفلت واقع می‌شوند. دانشجویان متقاضیان اصلی و بی‌واسطه خدمات آموزش‌عالی هستند و از نظر منابع اختصاص یافته به آموزش‌عالی، به ویژه زمان مهم‌ترین سرمایه‌گذاران محسوب می‌شوند. همچنین آنها از تعامل بیشتری با نظام آموزشی برخوردارند (مدهوشی و همکاران، ۱۳۸۸). میرکمالی (۱۳۷۲) نیز دانش‌آموختگان را بهترین منبع ارزیابی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش‌عالی می‌داند. به ویژه آنکه دانش‌آموختگان می‌توانند آموخته‌های خود را در محیط کار به محک آزمایش و تجربه بگذارند و نقاط قوت و ضعف این آموزش‌ها را در یابند و هدف آموزش‌عالی در جهت تحقق آموزش متناسب با مهارت‌های شغلی مورد نیاز جامعه را محقق سازند. تراوت^۱ (۲۰۰۰) ویژگی‌هایی همچون؛ چند بعدی بودن، پایایی و استحکام، سنجش اثربخش - تر آموزش و کم‌تأثیر بودن در مقابل سوگیری را برای این گونه ارزشیابی‌ها برشمرده است. از این رو، مسأله اصلی در پژوهش حاضر، بررسی نقش و تأثیری است که برنامه‌های درسی رشته‌های تحقیقات آموزشی، مدیریت آموزشی، فلسفه تعلیم و تربیت توانسته‌اند در رشد مهارت‌های حرفه‌ای مرتبط با رشته تحصیلی و افزایش شانس اشتغال برای دانشجویان و دانش‌آموختگان داشته باشند. به این منظور تلاش می‌شود تا از منظر ادراکات آنان به بررسی این مسأله پرداخته شود.

ضرورت و اهمیت تحقیق

پیچیدگی و دگرگونی دنیای کار، تقاضای روزافزون برای ورود به برخی مشاغل و نیاز به کسب دانش و مهارت‌ها با توجه به تفاوت‌های فردی، موجب به هم خوردن تعادل بازار کار شده، جامعه را با چالشی مواجه ساخته است و به گفته نیلسون (۲۰۱۰) پیامدهایی را برای مؤسسات آموزش‌عالی و ساختار

¹ - Trout

برنامه‌های درسی آموزش حرفه‌ای به همراه داشته است. این شرایط، اهمیت مجهز شدن دانشجویان به مهارت‌ها و ویژگی‌های شغلی برای رویارویی با چالش‌های جدید را به طور فزاینده‌ای افزایش می‌دهد. از این رو، برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها باید با مقتضیات جامعه و دنیای کار ارتباط پیدا کند؛ به تقاضای بخش صنعت و نیروی انسانی ماهر و متخصص پاسخ دهند و کار و آموزش را با یکدیگر ارتباط دهد. عدم همخوانی خروجی دانشگاه‌ها با نیازهای بازار، نشان می‌دهد که هنوز ارتباط فعالی بین نظام آموزش صنعتی کشور و بخش صنایع و خدمات و بازار کار به وجود نیامده است و این امر نوسازی و تجدیدنظر در برنامه‌درسی و هماهنگ نمودن محتوا و روش‌های تدریس با شرایط در حال تغییر و نامطمئن جامعه را ایجاب می‌کند.

استان خوزستان و کلان‌شهر اهواز منطقه‌ای است که به دلیل پیشرفت چشمگیر و روزافزون، نیاز به دانش‌آموختگان رشته علوم تربیتی را در نهادها و مؤسسات آموزشی مختلف هر چه بیشتر احساس می‌کند. دانشگاه شهید چمران اهواز نیز، به دلیل محوریت در منطقه و حسن شهرت در بسیاری از رشته‌های تحصیلی از جمله علوم تربیتی قادر است، همچون گذشته علاوه بر اینکه پاسخ‌گوی نیاز منطقه باشد، به تربیت دانش‌آموختگانی با مهارت و شایسته در سطح کشوری نیز کمک شایان توجهی نماید. دانشکده علوم تربیتی که به جهت قدمت زیاد و نیز تربیت نیروهای مستعد و خلاق به جامعه علمی کشور معرفی شده است، در سال ۱۳۵۱ تأسیس شد و رسالت آموزش، پژوهش و ارائه خدمات در زمینه‌های مختلف علوم تربیتی و روانشناسی، مشاوره و اطلاع‌رسانی را بر عهده گرفت. شروع پذیرش دانشجو در این دانشکده در مقطع کارشناسی ارشد از سال ۱۳۷۶ و در رشته فلسفه بوده است و تا سال ۱۳۸۴-۸۵ تعداد ۳۴ دانشجو که ۴ نفر آنها زن بودند، در این مقطع پذیرفته شده بودند. در رشته‌های تحقیقات آموزشی و مدیریت آموزشی که از سال ۱۳۷۹-۸۰ دانشجو پذیرفتند تا سال ۱۳۸۴-۸۵ تعداد ۷ دانشجوی زن و ۷

دانشجوی مرد پذیرفته شدند (مرادی مقدم، ۱۳۸۵). همچنین از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۱ تعداد دانشجویان رشته‌های تحقیقات آموزشی، مدیریت آموزشی و فلسفه تعلیم و تربیت در مقطع کارشناسی ارشد به ترتیب ۵۳، ۵۴ و ۵۵ نفر می‌باشد. این آمار نشان می‌دهد، دانشکده علوم تربیتی قادر است نیاز متقاضیان تحصیل در رشته علوم تربیتی را پاسخ دهد و با تربیت دانش‌آموختگانی شایسته و توانمند در عرصه شغلی، پاسخ‌گوی نیازهای جامعه باشد. بررسی سرنوشت شغلی دانش‌آموختگان این رشته و اظهار نظر آنان در رابطه با برنامه‌داری و امکانات و توانمندی‌های دانشکده، مسئولان دانشگاه را در پاسخگویی هر چه بهتر به نیازهای دانشجویان، کارفرمایان و سایر ذی‌نفعان یاری می‌نماید. نتایج به دست آمده از این قبیل پژوهش‌ها، به متقاضیان ثبت‌نام در دانشگاه کمک می‌کند تا با آگاهی از خدمات و نحوه ارائه آنها، با اطمینان خاطر بیشتری دانشگاه و رشته مورد نظر را انتخاب کنند. در حقیقت آنها حق دارند پیش از ورود به دانشگاه، از عملکرد آن اطلاعات دقیقی داشته باشند. همچنین، به مسئولان تعیین بودجه سازمان‌های آموزشی کمک می‌کند تا در تصمیمات خود، برای تعیین بودجه عقلانی و واقع بینانه‌تر عمل نمایند. ضمن اینکه، این پژوهش‌ها به فراهم آوردن اطلاعات روشن‌تر برای حل برخی از مسائلی که هم‌اکنون دانشگاه‌های ما با آن مواجهند؛ از جمله عدم استفاده صحیح از افراد متخصص توسط سازمان‌ها، افزایش کمی نیروهای انسانی متخصص بیکار، عدم هماهنگی بین اشتغال و بازار کار، بیکاری تحصیلکردگان، مشکلات فرهنگی و مسأله فرار مغزها و مشکلاتی از این قبیل، که سیستم دانشگاهی را ناکارآمد جلوه می‌دهد، کمک می‌کند و مسئولان را بر پاره‌ای از مشکلات و نقاط ضعف و - البته نقاط قوت - در آموزش عالی واقف می‌سازد و تغییرات مطلوبی را در برنامه‌ها و راه و روش موجود به وجود خواهد آورد.

اهداف پژوهش

هدف کلی: هدف کلی این پژوهش سنجش نگرش و ادراکات دانشجویان و دانش‌آموختگان کارشناسی‌ارشد سه رشته تحقیقات آموزشی، مدیریت آموزشی و فلسفه تعلیم و تربیت در گروه علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز نسبت به نقش برنامه‌های درسی رشته تحصیلی خود بر کسب مهارت‌های- شغلی، انتظارات شغلی و شانس اشتغال آنها است.

اهداف جزئی

- ۱- آگاهی از وضعیت اشتغال دانشجویان و دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی‌ارشد دانشگاه شهید چمران اهواز در رشته‌های تحقیقات آموزشی، مدیریت آموزشی و فلسفه تعلیم و تربیت.
- ۲- آگاهی از رابطه نگرش و انتظارات شغلی دانشجویان و دانش‌آموختگان مورد نظر نسبت به نقش برنامه‌درسی در کسب مهارت‌های شغلی طی دوره تحصیلی و شانس اشتغال آنان.

سؤالات پژوهش

- ۱- وضعیت اشتغال دانشجویان و دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی‌ارشد دانشگاه شهید چمران اهواز در رشته‌های تحقیقات آموزشی، مدیریت آموزشی و فلسفه تعلیم و تربیت چگونه است؟
- ۲- آیا نگرش دانشجویان و دانش‌آموختگان مورد نظر نسبت به مؤلفه‌های برنامه‌درسی رشته تحصیلی خود قادر به پیش‌بینی انتظارات شغلی آنان است؟
- ۳- آیا نگرش دانشجویان و دانش‌آموختگان مورد نظر نسبت به مؤلفه‌های برنامه‌درسی رشته تحصیلی خود قادر به پیش‌بینی رشد مهارت‌های شغلی آنان است؟
- ۴- آیا بین نگرش دانشجویان و دانش‌آموختگان نسبت به دانشگاه محل تحصیل با انتظارات شغلی آنها رابطه معنادار وجود دارد؟